



سه‌شنبه ۲۰ دی ۱۴۰۱

باشد، و بعدش هم که شما این حلقه را تشکیل دادید در این حلقه به عنوان قاعداً اولین صحبت‌هایی که با هم در آن می‌شود، مثلاً می‌گویند که ما الآن در چه حوزه‌ای کار کنیم که سیاسی باشد، اقتصادی باشد، فرهنگی باشد، استانی باشد، منطقه‌ای باشد، مثلاً چند استان شرق کشور، آیا اصلاً این سؤالات مطرح شد یا نه؟ از همان اول شما برنامه‌ریزی تان کشوری بود؟

نه، از ابتدا انتشار این روزنامه مشهودی و استانی مطرح بود. کلاً موضوع سراسری و کشوری شدن این روزنامه مطرح نبود. البته منشور مشخصی نداشت ولی بیشتر قرار بود که یک نشریه فرهنگی باشد و به تبیین افکار و اندیشه‌های امام رضا(ع) در حوزه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه بپردازد. البته آن موقع‌ها این دسته‌بندی‌های سیاسی نبود.

ما جلساتی در مورد محتوا و ترکیب صفحات با دوستان داشتیم. من همان سال به عنوان ناظر حج انتخاب شده بودم. تابستان ۶۶ من می‌خواستم مشرف شوم، به آقای انصاریان و دوستان گفتم (چون آن موقع آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رئیس‌جمهور تابستان‌ها به مشهد می‌آمدند) اگر می‌شود وقت بگیرید. در این ملاقات آیت‌الله خامنه‌ای در مورد کار روزنامه‌نگاری گفته بودند.

#### ● شما در آن جلسه تشریف نداشتید؟

خیر من مکه بودم. ولی نوار صحبت‌ها پیاده شد و از متن بهره بردیم. چند نکته‌اش خیلی برای من مهم بود که همیشه به‌خاطر دارم. یکی اینکه گفته بودند: «روزنامه‌نگاری یک هنر است، کار هنری نباید نزد خواص عوامانه باشد». در مورد مطالب هم به روشن، کوتاه و صریح بودن سرمقاله‌ها اشاره داشتند.

در این فاصله علاوه بر مسائل فکری، مسائل فنی هم مطرح بود. در آن زمان روزنامه خراسان -تنها روزنامه قدیمی مشهد- با سیستم سربی حروفچینی و با ماشین چاپ قدیمی سربی با کلیشه چاپ می‌شد. بنابراین تنها روزنامه شهر امکانات فنی بسیار قدیمی داشت. از یک طرف چاپ افست در صنعت چاپ مطرح شده بود، حروفچینی رایانه‌ای مطرح بود. آن زمان فقط مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس یک سیستم حروفچینی رایانه‌ای داشت.

ما از مرحوم دکتر سعیدی مدیرعامل وقت مؤسسه چاپ خواستیم که با توجه به اهمیت کار روزنامه سیستم حروفچینی رایانه‌ای را به ما اجاره بدهند و ما حروفچینی کتاب‌های مؤسسه را در وقت آزاد انجام بدهیم و ایشان موافقت کردند. البته این سیستم فونت‌های درشت و تیز نداشت. بنابراین ما با حروف سربی فونت تیزترها را حروفچینی و کلیشه و نمونه‌گیری می‌کردیم.

#### ● یعنی یک تلفیقی بود از کار سیستم حروفچینی رایانه‌ای و سربی؟

بله، صفحه‌آرایی رایانه‌ای هم نبود. مطالب حروفچینی شده باید در نوارهای مخصوصی مانند کاغذ عکاسی چاپ گرفته می‌شد و سپس روی یک صفحه شطرنجی کنار هم چسبانده و صفحه‌آرایی می‌شد. چیزی به نام نرم‌افزار صفحه‌آرایی وجود نداشت. بنابراین روی یک برگه کاغذی که اندازه صفحه روزنامه بود، نمونه‌تیترها را با نمونه‌گیری چاپ سربی می‌گرفتیم و می‌چسباندیم، نمونه‌های حروف‌ها را هم به صورت نواری از این دستگاه لاینوتایپ می‌گرفتیم و می‌چسباندیم و صفحه‌شکل می‌گرفت.

#### ● نمی‌دانید از نظر فنی این کار شما نسبت به کارهایی که در تهران بود چقدر عقب‌تر بود؟ هم سطح بود یا جلوتر بود؟

در حوزه حروفچینی که ما لاینوتایپ گرفته بودیم از بقیه روزنامه‌ها جلوتر بودیم. حتی تهران هم هنوز حروفچینی رایانه‌ای نداشتند. البته آن موقع فقط روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و جمهوری اسلامی و تعدادی روزنامه کوچک منتشر می‌شد. در حوزه چاپ هم ما باید از مؤسسه چاپ و انتشارات کمک می‌گرفتیم. آن‌ها چند ماشین افست چاپ ورقی یک‌رو داشتند، یک‌رو به صورت ورقی امکان چاپ داشت. در نتیجه چاپ را هم با مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس قرارداد بستیم. یعنی یک‌رو را چاپ می‌کردیم و روی بعدی را پشت همان صفحه چاپ می‌کردیم و بعد آن را اوایل با دست تا می‌زدیم و بعد یک دستگاه تاکن گرفتیم و تا می‌زدیم. بنابراین کار فنی مان به این شکل انجام گرفت.

#### ● این کارها هم خلاقیت و پیشنهاد ایشان بود یا یک تصمیم گروهی بود؟

نه این‌ها بیشتر پیگیری‌های خود من و با مشورت‌های جمعی بود. چون ما هیچ‌کدام کار روزنامه‌داری نکرده بودیم.

#### ● پس این دستگاه لاینوتایپ را در مرکز انتشارات خودتان پیشنهاد دادید؟

بله خود من پیشنهاد دادم. بررسی می‌کردم در جاهای مختلف که ببینم چه کاری انجام می‌دهند. تقریباً می‌شود گفت که همه این بررسی و پیگیری‌ها توسط خودم



به آقای  
انصاریان  
و دوستان  
گفتم (چون آن  
موقع آیت‌الله  
خامنه‌ای  
به عنوان  
رئیس‌جمهور  
تابستان‌ها به  
مشهد می‌آمدند)  
اگر می‌شود وقت  
بگیرید. در این  
ملاقات آیت‌الله  
خامنه‌ای  
در مورد کار  
روزنامه‌نگاری  
گفته بودند

#### ● به عنوان نخستین پرسش، چگونه زندگی شما با نوشتن و به طور خاص نوشتن برای رسانه گره خورد؟

در ابتدا تشکر می‌کنم برای شروع پروژه تاریخ شفاهی قدس و امیدوارم حافظه من اجازه بدهد که به جزئیات بپردازم. حتماً در مورد دوران کودکی و نوجوانی من مطالبی شنیده‌اید، اگر چه رشته تحصیلی ام ریاضی بود و بعد در دانشگاه فیزیک خواندم و دوره کارشناسی ارشد را در رشته مهندسی صنایع تمام کردم، اما از کودکی به نوشتن علاقه‌مند بودم و در زنگ‌های انشا همیشه نوشته‌های من مورد توجه قرار می‌گرفت. در دوران دبیرستان با برخی روزنامه‌ها همکاری می‌کردم. اخیراً یکی از بستگانم عکسی از مصاحبه من با یک کشاورز را از آلبوم شخصی‌اش برایم فرستاد که مربوط به بیش از نیم قرن پیش بود! شروع فعالیت رسمی من در رسانه، همکاری با صدا و سیما خراسان بود که علاوه بر گفت‌وگو و مصاحبه، نویسنده و مجری یک برنامه رادیویی هم بودم. در دوران دانشجویی هم کار قلمی زیاد می‌کردم و چون در دفتر مرحوم آقای طبسی به عنوان قائم مقام دفتر نماینده امام(ره) کار می‌کردم، تقریباً همه کارهای نوشتاری و قلمی بر عهده من بود.

قبل از سربازی و در دوران دانشجویی در دفتر کار می‌کردم. البته دوره دانشجویی لیسانس من به‌خاطر تعطیلات دانشگاه قبل از انقلاب و دوران انقلاب فرهنگی حدود ۸ سال و نیم طول کشید و من که در این مدت متأهل و صاحب فرزند بودم باید برای اداره زندگی کار می‌کردم و در نتیجه در دفتر نماینده امام مشغول کار شدم. بعد از مدتی به سربازی رفتم. یک سال آخر سربازی من در تهران بود و در تهران هم باید زندگی را اداره می‌کردم در نتیجه پس از ساعت اداری سربازی بقیه وقت را دو سه جا کار می‌کردم.

#### ● یعنی صبح تا ظهر خدمت بودید و بعد از ظهر کار می‌کردید؟

بله! در اسفند ۱۳۶۵ که دو ماه به پایان سربازی ام مانده بود، نزدیک عید به مشهد آمدم و در دیدار با آقای طبسی برای کار آینده پس از سربازی مشورت کردم. چون در تهران به من پیشنهادهایی برای ماندن شده بود.

#### ● در حوزه روزنامه‌نگاری هم بود؟

نه، در حوزه روزنامه‌نگاری نبود. من اصلاً تجربه کار روزنامه‌نگاری نداشتم، اما کار نوشتن کرده بودم. با آقای طبسی مشورت کردم که در تهران بمانم یا پیشنهاد دیگری هست؟ ایشان گفتند که ما منتظر پایان سربازی شما هستیم. ما امتیاز روزنامه‌ای را به نام «قدس» برای آستان قدس گرفته‌ایم و منتظر هستیم سربازی شما تمام شود که کار راه‌اندازی و مسئولیت این روزنامه را به شما واگذار کنیم.

#### ● مشخصاً گفتند که امتیاز روزنامه قدس را گرفته‌اند؟ یعنی اولین بار در آنجا اسم روزنامه قدس را شنیدید؟

بله، امتیاز را گرفته بودند، اما هیچ اقدامی صورت نگرفته بود. اول خرداد ۶۶ سربازی ام تمام شد و فکر می‌کنم دوم یا سوم خرداد آقای طبسی من را مأمور تأسیس این روزنامه کردند. در آپارتمانی که در محل سابق بنیاد پژوهش‌ها بود، مستقر شدم و کار برای برنامه‌ریزی و سازماندهی و انتشار روزنامه قدس آغاز شد.

#### ● همین صحبتی که مرحوم آقای طبسی با شما داشتند، در جریان نیستید که آیا با کسان دیگر هم داشتند؟ یا اطلاع ندارید؟

نه، من اصلاً از پشت صحنه اینکه با چه کسی مشورت کردند اطلاعی ندارم.

#### ● و بعد شما با عده‌ای از دوستان حلقه اولیه روزنامه را تشکیل دادید؟

ببینید بعد از اینکه من مشغول شدم، ایشان به من پیشنهاد دادند که اعضای هیئت مدیره این مؤسسه را معرفی کنم. مرحوم آیت‌الله واعظ‌زاده خراسانی، حجت‌الاسلام هاشمی گنجابادی، حجت‌الاسلام فرزانه، آقای دکتر محمود روحانی، آقای دکتر علی محمد برداران رفیعی، آقای مهندس احمد یاراحمدی و بنده به عنوان اعضای هیئت مدیره منصوب شدیم.

سپس با مشورت هیئت مدیره کار تشکیل هسته‌های اولیه آغاز شد. از افراد هسته اولیه می‌توانم از آقایان احمد یاراحمدی، غلامحسین افسری، جواد آرین‌منش، عبدالزهره کشمیری، دکتر عباس یاراحمدی، محسن بنی‌هاشمی و تعدادی دیگر که چندان در خاطرم نیست نام ببرم. در حلقه دوم هم می‌توانم از آقایان مرحوم اخباری، مرحوم بوستانچی، محمد مهدی جوشقانی، انصاریان، محمد رضا امینی، حسین معینی، علی آبادی و... نام ببرم.

#### ● برای من خیلی سؤال است که زمانی که آقای طبسی به شما گفتند یک روزنامه به اسم قدس، آیا هیچ چشم‌انداز یا ذهنیتی داشتند که بخواهد روزنامه کشوری